

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

خسرو صدري

۱۸ جون ۲۰۲۰

«ورنر هرتسوگ»: مستند ساز مخالف مجازات اعدام



«ورنر هرتسوگ» (Werner Herzog) کارگردان المانی که در جهت لغو مجازات اعدام تلاش می کند، در سال های اخیر اقدام به تهیه و انتشار گزارشات و فیلم های مستندی از زندانیان محکوم به اعدام ایالات متحده کرده که بسیار تأثیر گذار بوده است. این آثار در شبکه های اجتماعی با استقبال میلیونی مواجه شده و مورد بحث قرار می گیرند. لغو اعدام در جهان دوشکل اساسی در مقابل خود دارد: بسیاری از حکومت ها که چنین اراده ای از خود نشان نمی دهند و دیگری هم خود مردم که عمدتاً به دلایل فرهنگی و ناآگاهی، در این جهت مبارزه و تلاش نمی کنند. جهان امروز و فردا مدیون روشنفکرانی چون «ورنر هرتسوگ» است که با به کارگیری توانائی و استعداد خود و بدون انگیزه های مادی و شخصی، در جهت لغو مجازات اعدام می کوشند.

اعدامی های امریکا، دربندهای مخصوص موسوم به «Death Row» «صف مرگ» نگهداری می شوند. این زندانیان هرشب با این دلهره می خوابند که شاید فردا تاریخ اعدامشان به آن ها ابلاغ شود. این در حالی است که بسیاری از آن ها بیش از ده سال در چنین وضعیتی باقی می مانند. در این میان بعضی ها خودکشی و بقیه هم آرزو می کنند که هرچه زودتر اعدام و از این وضعیت خلاص شوند.

در سال های اخیر اعدام ها از طریق تزریق «کوکتل مرگ»، شامل سه دارو صورت می گیرد: ابتدا داروی آرامبخش و سپس داروی فلج کننده عضلات و سپس داروی توقف ضربان قلب تزریق می شود. در دو ایالت هم محکومان را تیرباران می کنند.

گروهی از محکومان اعدام در امریکا، «قاتلین زنجیره‌ئی» هستند که بیشتر آن‌ها بیماران روانی با انحرافات جنسی بوده و کودکی خود را در خانواده‌های پریشان یا پرورشگاه گذرانده‌اند. با این حال در بین آن‌ها کسانی هم دیده می‌شوند که چنین مشکلاتی نداشته‌اند و روانشناسان جنائی آن‌ها را «قاتل مادرزاد» می‌نامند که با اختلالات مغزی و عصبی به دنیا آمده و معمولاً ضریب هوشی کم دارند.

بیشتر اعدامیان امریکا اما انسان‌های معمولی هستند که مرتکب قتل شده‌اند. آزادی خرید و حمل اسلحه یکی از دلایل بالابودن میزان چنین قتل‌هایی است. تحقیقات و مستندات نشان می‌دهد که در بین این گروه اخیر از محکومان، افراد بی‌گناه نیز وجود دارد. این واقعیت و نیز تأثیر گاه و بیرانگر اعدام افراد بر بازماندگان آن‌ها از عوامل مهمی هستند که در آثار مستند سازان مخالف مجازات اعدام برجسته می‌شود.

دیدن مصاحبه‌ی کسانی که به مرگ محکوم شده‌اند، به خصوص آنهایی که تاریخ اعدامشان هم مشخص شده است، احساس خفته‌ای را در انسان بیدار می‌کند که مدت‌ها باقی می‌ماند. احساس این‌که: من اگر جای او بودم و داس مرگ را بر روی گردن حس می‌کردم، چه حالی می‌داشتم؟ و به این پرسش به عنوان نمونه که آیا می‌ترسی؟ چه و چگونه پاسخ می‌دادم؟

«ورنر هرتسوک» در مورد حدود ۱۰ نفر از محکومان به اعدام در امریکا، فلم مستند ساخته و در آن با خود آن‌ها و افراد درگیر در ماجرا مصاحبه کرده است. در این فلم‌ها ما با «هنرپیشگان» واقعی زندگی روبه‌رو هستیم و تأثیری که آن‌ها بر روی انسان می‌گذارند، به اعتقاد من عمیق و ماندگار است.

در زیر لینک یکی از این فلم‌های مستند «هرتسوک» را، با انگیزه‌ی ترغیب دیگران به مطالعه‌ی آثار این روشنفکر المانی، روی صفحه می‌گذارم.

به امید آن‌که هرچه زودتر شاهد لغو مجازات اعدام در کشور عزیزمان و دیگر نقاط جهان باشیم.

فلم به زبان انگلیسی و در باره‌ی زندگی و اعدام فردی به نام Douglas Feldman می‌باشد.

خلاصه‌ی داستان از این قرار است: «داگلاس فلدمان» در یک خانواده‌ی متوسط در ایالت تگزاس متولد می‌شود. یک برادر بزرگتر و یک خواهر کوچکتر دارد. مادرش می‌گوید که او در نوجوانی بسیار تندخو بود و دچار توهم می‌شد و فکر می‌کرد که صداهائی به او می‌گویند که دست به کارهای بد بزند. (از علایم شیذوفرنی). او را نزد روانپزشک می‌برند. علی‌رغم مشکلات روحی و اقدامات ناهنجار از جمله سرقت یک اسلحه و نیز گرفتاری اعتیاد که منجر به حبس کوتاه مدت او در زندان جوانان می‌شود، او به علت بالا بودن ضریب هوشی موفق به پایان تحصیلات دانشگاهی شده و شروع به کار می‌کند. خود داگلاس در مصاحبه می‌گوید: دوسه سالی سخت کار کردم و بعد یک مرخصی طولانی گرفتم و به مسافرت رفتم و بعد دیگر میل به کارکردن را از دست دادم و به جهانگردی پرداختم. او به موتورسواری علاقه مند بود. یک روز در سال ۱۹۹۸ وقتی با موتور از مسافرت باز می‌گشت، یک راننده‌ی کامیون در اتوبان، به عمد او را به خطر می‌اندازد. داگلاس با اسلحه‌ای که همراه داشت به طرف کامیون و راننده شلیک می‌کند و او را به قتل می‌رساند و می‌گریزد. حدود ۱۵ دقیقه بعد و در ادامه مسیر وارد پمپ بنزینی می‌شود و به یک راننده‌ی تانکر که مشغول خالی کردن بنزین تانکر بود شلیک می‌کند و او را هم می‌کشد. ضبط تصویرش در دوربین پمپ بنزین موجب شناسائی و دستگیری او می‌شود.

داگلاس پس از محکومیت اعدام، تا زمان اعدامش در ۳۱ جولای ۲۰۱۳، حدود ۱۳ سال را در سلول انفرادی بند «صف مرگ» سپری می‌کند. مصاحبه‌ی هرتسوک با او در زندان، پس از ابلاغ تاریخ اعدامش صورت می‌گیرد. لحظه به لحظه این مصاحبه دیدنی و جالب است و نشان از نکات و تمرکز داگلاس، حتی در آستانه مرگ دارد. آنچه مرا بر آن

داشت که این فلم را به عنوان نمونه کارهای «هرتسوگ» در زمینه اعدام انتخاب کنم، همین بخش مصاحبه های او با داگلاس است که خلاف فلم های دیگرش که خود او را می توان به عنوان یک «مصلح» و اداره کننده بحث دید، در اینجا ولی داگلاس که به لحاظ ویژگی های روانی توانسته است «مرگ» را هم در روح و روان خود به سخره گیرد، در بحث با «هرتسوگ» هم، برتری و شایستگی های خود را نمایان می کند. این جدال فکری از اولین جمله مصاحبه شروع می شود و در آخرین دقایق مصاحبه به اوج خود می رسد. در ابتداء «هرتسوگ» دوربین را روشن گذاشته و خود از صحنه بیرون می رود تا ببیند که واکنش داگلاس چگونه است. داگلاس شروع می کند به سوت زدن با دهان. هرتسوگ ناگهان می آید و حالش را می پرسد و در ادامه راجع به ترس از مرگ صحبت می کند و می گوید که بعضی ها وقتی می ترسند، سوت می زنند. در پایان مصاحبه هم هرتسوگ شاید به خاطر هدفش که غیر انسانی نشان دادن اعدام است، باز همین بحث ترس از مرگ را مطرح می کند تا رنجی که یک انسان محکوم به اعدام می برد را نمایش دهد. ولی داگلاس کسی نیست که چه به لحاظ روحی و چه گفتاری به این هدف کمک کند. می گوید: من مثل بعضی آدمها نیستم که فکر می کنند بعد از مردن هم خبری هست. هرتسوگ می گوید که: «نیپیلیسم»! داگلاس فوراً جواب می دهد: نه «رنالیسم»! بعد دیدگاه فلسفی خود را از هستی به صورت فشرده بیان می کند و هرتسوگ را با دهانی باز در خاتمه تنها می گذارد و با عجله کابین را ترک می کند تا از این مصاحبه «بی معنا و کسل کننده» بگریزد و به سلولش بر گردد. در صورتی که زندانیان دیگر همیشه با رغبت مصاحبه کرده و آن را فرصتی مثبت و مناسب ارزیابی می کنند.

مصاحبه مادر گریان و بی تاب داگلاس که پشت به تصویرانجام می شود تا چهره اش دیده نشود، بسیار غم انگیز است. این بخش از فلم در عوض به اهداف هرتسوگ یاری می رساند. مادر می گوید: «به من حتی اجازه نمی دهند که فرزند دلبندم را برای آخرین بار در آغوش بگیرم. آن ها می خواهند فرزند مرا بکشند». و این «کشتن» را چنان با تأکید می گوید که آن ها را بتوان «قاتل» تصور کرد.

شخصیت داگلاس آن گونه است که هیچ سمپاتی و احساس ترحمی به خود جلب نمی کند. او از روی عصبانیت و با حس انتقام راننده ای را می کشد. راننده دیگر را هم فقط از غیض راننده اول به قتل می رساند. او درواکنش به سؤال در این مورد، چه در دادگاه و چه از طرف هرتسوگ می گوید: «چون عصبانی شده بودم»! هرتسوگ هم به طعنه می گوید: این شیشه ضد ضربه پس اگر بین ما نبود، شاید مرا هم می کشتی؟

دختر راننده قربانی دوم هم در پاسخ به این پرسش هرتسوگ که در دادگاه چه احساسی نسبت به داگلاس پیدا کردی، می گوید: او را خالی از پشیمانی و یک هیولای بی روح دیدم.

شخصیت داگلاس ولی بسیار پیچیده و بغرنج است. و این را از گفتار، رفتار و نوع زندگیش که در فلم منعکس شده است، می توان فهمید.